

آمیولانس

کرکره‌ها پایین



پوریا عالمی

● داشتیم دوردُر می‌کردم که دیدم ۰۶درصد کرکره‌ها پایین است، ۶۱درصد کرکره‌ها نیمه‌پایین است، ۲/۵درصد کرکره‌ها را هم دارند می‌کشند پایین

سرم را از آمبولانس آوردم بیرون و گفتم: داداش، چرا کرکره‌ها را دارید پایین می‌کشید؟ خبری‌به؟ یک آقای با دل‌وایسی ایستاده بود کنار خیابان و گفت: من حسین نقوی، نماینده مجلس، دیروز هم گفتم «دولت نهم و دهم که روی کار آمد، در دکان اینها را بست. کرکره‌هایشان را پایین کشید، درست هم بود. بسیاری از این کرکره‌ها واقعا باید پایین کشیده می‌شد. نگاه دولت احمدی‌نژاد نگاه خوبی بود.»

گفتم: اینها که کرکره‌شان را کشیدید پایین، دقیقا چی هستند؟

گفت: NGO بودند.

گفتم: دستان درد نکند ولی چرا؟

نقوی گفت: «فعالان ضدنظام در NGOها در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌گذاری کلاسی کردند. ما در گرگان NGO داریم که برای خانم‌های خانه‌دار جلسه می‌گذازند و حقوق بشر درس می‌دهند. ظاهرش هم خیلی خوب است، اما در باطن کاملا ایده‌های فمینیستی را ترویج می‌کنند.»

گفتم: خوب کردید. کرکره آنها را هم باید پایین کشید

نقوی گفت: «در دولت آقای خاتمی روی موسسات مردم‌نهاد و NGOها بسیار کار کردند. تشکلهایی درست شدند که کاملا در راستای اهداف صهیونیست‌ها فعالیت می‌کردند»

گفتم: خوب کردید کرکره آقای خاتمی را هم پایین کشیدید. من از اول بهش مشکوک بودم چون همه‌چیز را داشت می‌کشید بالا. کرکره که چیزی نبود فرهنگ و اینا را هم کشید بالا. ولی دولت آقای احمدی‌نژاد خوب کرد پایین کشید.

نقوی از من تشکر و قدردانی کرد و گفت چه نگاه عمیق و فجیعی نسبت به فضا یا دارم. بعد گفت جات توی برنامه‌های تلویزیون خیلی خالی است. گفتم: خیلی ممنون. فقط باید یک اعترافی کنم. آمبولانس من هم مردم‌نهاد است، منتها کرکره ندارد. حالا چی را بکشم پایین؟ اگر فرقی ندارد به‌جای کرکره، شیشه‌های آمبولانس را بکشم پایین.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۵ خرداد ۱۳۹۳ ۲۶ رجب ۱۴۳۵ ۲۶ می ۲۰۱۴ سال یازدهم شماره ۲۰۲۵ ۱۶صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۳۱ اذان صبح فردا ۴:۱۰ طلوع آفتاب ۵:۵۲

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



علی رومانی
aliromani84@gmail.com



اتفاق

بهای شادی را بیردازیم



علیرضا داوودنژاد

و سرنوشتش دست‌خوش تغییر نمی‌شود. شادی یک جوشش درونی است.

کوشش برای شادی معنا ندارد. شادی باید به صورت جوششی زنده از درون آدمی بجوشد. مسلمان در مقابل آدم‌های شاد، مردمانی افسرده و عادت‌کرده به اندوه

پرسه

وقتی شایعه از خبر پیشی می‌گیرد

همه‌شان بدون استثنا به ماجرای انگشتی که در همبرگر پیدا شده بود اشاره کردند؛ ماجرایی که دوسال بعد از شایع‌شدن آن، هنوز معلوم نیست که راست بوده یا «فتوشاپ». ماجرای مرگ این پنج‌نفر هم همین‌طور، به قول مزدک: «اینقدر خبر و شایعه می‌شنویم که اگر خبر راستی هم باشد باور نمی‌کنیم، در تبریز یک بلوک سیمانی افتاده روی یک دختر. کی باورش می‌شود؟ من که تا جسد دختر را نبینم باور نمی‌کنم.» هرچند خونی که در کنار بتون بود نه مورد تایید مسوولان قرار گرفت، نه تکذیب آنها. تقصیری هم در کار نیست. خیلی از خبرهای راست، وسط همین شایعه‌پراکنی‌ها گم می‌شود، مثلا خبر مریضی قلب یک انسان و بستری‌شدنش در بیمارستان، خبر کشته‌شدن یک جنگلیان، حتی خبر کشف جنازه بوگرفته یک پیرزن در همسایگی ما، یک‌ماه بعد از مرگش.

بازار شایعه و خبر زرد گاهی به سلامت آدم‌ها کمک می‌کند، مثلا مصرف کمتر سوسیس و کالباس و «افست‌فود» که بالای جان سلامتی هستند، گاهی هم مخل مطرح‌شدن خبرهای مهم‌ترند همان‌طور که مونا-ح که خودش پرستار بیمارستان است، مدعی می‌شود: «اینقدر از آلودگی برنج و سوسیس و کالباس حرف می‌زنند اما از خبرهای مهم‌تر کمتر می‌گویند.» در آخر هم یک پیام تبلیغاتی می‌دهد، «تاستان فصل مسمومیت‌های گوارشی است، خیلی نگران نباشید و خبرها را باور نکنید.» مرگ آن دختر در تبریز، کشته‌شدن یک محیط‌بان و مریضی قلب اما واقعیت‌های امروز اخبار گفته‌شده و نشده هستند. «وایبر» دوباره زنگ می‌خورد...

افتاده: «هفته قبل، برادر کوچکم گفت که این خبر را در «اینترنت» خوانده، گفتم چطور ممکن است خبر از بیمارستانی که من در آن کار می‌کنم باشد و من اطلاعی نداشته باشم. اما هرچه گفتم که دروغ است، خانواده باورش‌شان نشد. مردم هم باور نمی‌کنند، فکر می‌کنند اتفاق افتاده و داریم پنهان می‌کنیم. در علم پزشکی، پنهان کردن این اتفاق‌ها اتفاقا نتیجه عکس می‌دهد، یعنی پس‌فردا مردم می‌گویند چرا نگفتید فلان ماده آلوده است تا نخوریم.»

یک بیمارستان دیگر هم با همین نام در تهران است؛ بالاتر از ورودی پاسداران. بیمارستان کوچکی است اما معلوم است که تیب‌های خاصی آنجا می‌روند.

مزدک، از کارمندان این بیمارستان است که با شنیدن این پرسش خنده‌اش می‌گیرد: «دوشنبه قبل یک خانم مسن آمد دم در بیمارستان، گفت بدهیم

پارچه بنویسند که بچه‌ها نباید سوسیس و کالباس بخورند. این به ما مربوط نیست خود شرکت‌ها باید جواب بدهند که محصول‌شان چقدر استاندارد است.»

۸۱۵کیلومتر به سمت شرق که برویم، در مشهد هم به همین نام بیمارستانی است. آنها اما خیلی زودتر

ماجرا را تکذیب کرده‌اند و اینطور که یکی از پرسنل آن می‌گوید «معمولا آمار مرگ‌های مشابه را در یک بازه

زمانی می‌دهند؛ مثلا اینطور نیست که یکهو پنج‌نفر با هم در بیمارستانی مرده باشند؛ ممکن است در طول

یک‌ماه چندنفر بیمار در سطح کشور بر اساس یکسری

علایم مشترک مرده باشند و این موضوع به رسانه‌ها رسیده باشد.»

آنهایی که در این گزارش به سوال‌ها جواب دادند،

درام تلفنی

پیری

- بیخود. اصلا من با آدم نادون نمی‌تونم زندگی کنم. - نادون خودتی. - این اونجاست؛ داره گوش میده؟ - مامان جون؛ ایشون می‌خوان با شما حرف بزنن. - بهش بگو من هیچ حرفی باهاش ندارم. - گوشی‌رو بده به من... - آقا جون! - نادون منم یا تو خانم بیگانه با تکنولوژی؟ - - بی‌سواد به موبایل میگه مبال. - دست بردار آقا جون. - صدقه بهش گفتم مبال یعنی مستراح باز حرف خودشو می‌زنه. - همون مبال درسته؛ تکنولوژی‌دان. تازه صد رحمت به اونجا. آدم می‌تونه روزی چندبار تمیزش کنه. این چیه دس‌ت می‌گیری پر از میکروبه. - حالا مامان جون شما هم کوتاه بیاين. - حالم خیلی بده. چربی و قند و همه‌چیز افتا بالا. - قریون دل نازکتون برم. خودم می‌برمتون دکتر. - آهنگ باباکرم چی؟ - اونم خواهش می‌کنم عوض کنه. - این اینقدر خیره‌سره که اونو عوض کنه می‌خواد دم گاز!ژ بودم یارم سوار شد روش بذاره. - شما چی دوست داری. همونو بذاره؟ - چه میدونم. ربی، هووی‌متالی. - مامان... شما هم؟ - جدی نگیر. اینارو از تو مجله نگاه کردم. تا اون باشه به من نگه یی‌سواد.

- همینش موند. بعدم کی زن اون مسخره میشه. - چکار کرده که اینو می‌گی؟ - پرپروز رقتیم واسه تشییع جنازه شوهر عصمت. - و! آقا جلال فوت کرد؟ - پس پریشب توی خواب. تو میدونی عصمت دوست سالیان دور منه. مردا رفتن توی غسالخونه. یهو دیدم سروصدا شد. باباجون شما اومد بیرون؛ مبالش داشت آهنگ باباکرم می‌زد. - تو رو خدا! - توی اون هیاهو که یکی داشت گریه می‌کرد، یکی تو سرش می‌زد، خواننده می‌خوند باباکرم دوست دارم... دلم می‌خواست زمین دهن باز کنه برم توش. - خب پیش میاد. - تو هم طرف اونی. این مرد را من می‌شناسم. کاراش از روی غرضه. می‌خواست رابطه من و عصمت رو خراب کنه. - خب دوستتون داره. - حرف زیادی. اصلا هر چیزی جایی داره. باباکرم کیلو چنده؟ مبال به چه دردت می‌خوره. - - دایم دستشه. یا واسه حسن سلمونی و محمود نجار و شوهرخواهرش پیامک می‌فرسته... - جدی؟ - یا داره باهاش بازی می‌کنه. چندروز پیش اومدم قرص بخورم ورجید توی گلوم. داشتم خفه می‌شدم. هی با ایما و اشاره بهش میگم یه لیوان آب بهم بده. انگار نه انگار. آقا داشت با مبالش بازی می‌کرد. - حالا شما بیخشید. خونه بدون شما سوت‌وکوره.



سوسن مقصودلو

- مامان جون کجایی؟ - خونه خالعات. - چندروزه دارم به خونه زنگ می‌زنم؛ جواب نمی‌دین. - واسه اینکه خونه نیستم. - آخه فکر نمی‌کنین آدم دلش هزار راه میره. - - دیروز پاشدیم اومدیم در خونه، کسی درو باز نکرد. - عسگری عصر! میره پیش حسن سلمونی سر کوچه. اونجا پاتوقشه. خودت که باباتو می‌شناسی. - حالا شما کی برمی‌گردین؟ - هیچ‌وقت. - یعنی چه؟ - اینجا خالعات تنهاست. من مونشتم. - بالاخره یه‌روز، دوروز، دمروز. - حالا دیگه شده. کاری نداری؟ - مامان جون چی شده؟ بعد ۵۵سال زندگی مشترک... - یه چند صبحا که از عمرم مونده می‌خوام راحت باشم. - حالا چی شده که شما شورش کردین؟ - از خودش بیرس. - خودش میگه هیچی. - از نظر اون همه‌چیز هیچ‌وپوچه. تمام عمر همه‌چیزو به مسخره گرفته. - حالا میشه شما توضیح بدین؟ - بگم اشکم سرازیر میشه. ولم کن. - نکنه زبونم‌لال می‌خواد تجدیدنفراش کنه...

فرداگذرانی

«موقعیت کنونی دین در ایران» از ساعت ۱۶ آغاز خواهد شد. داوود فیرچی، مقصود فراستخواه و ابراهیم توفیق در این جلسه به ایراد سخنرانی خواهند پرداخت. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر و شرکت در این جلسه می‌توانند با ۰۳-۸۸۶۵۸۶۰ تماس بگیرند. ورود به این جلسه برای تمامی علاقه‌مندان آزاد و رایگان است.

بررسی وجوه مختلف هنر اسلامی می‌پردازد. نازنین اردوبازارچی و جواد فندرسکی مترجمین این کتاب هستند و نشر علم آن را در ۳۰۰ صفحه روانه بازار کتاب کرده است. ● روز پنجشنبه هشتم‌خرداد موسسه پرسش میزبان یکی دیگر از جلسات آزاد این موسسه با عنوان «پنجشنبه‌های پرسش» خواهد بود. این جلسه با عنوان

● مراسم رونمایی از کتاب «درآمدی بر زیباشناسی اسلامی» نوشته «اولیور لیمان» سه‌شنبه ششم خرداد از ساعت ۱۸ تا ۲۰ با حضور مترجمین در شهر کتاب ابن‌سینا واقع در شهرک غرب، خیابان ایران‌زمین برگزار خواهد شد. استاد مصطفی ملکیان به‌عنوان سخنران در این مراسم حضور خواهند داشت. درآمدی بر زیباشناسی اسلامی در ۹ مقاله به

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR

شبکه ترجمیت ایرات

ترجمه کتاب، مقاله، متن و وب‌سایت
به انگلیسی و فارسی و ۳۷ زبان
www.transnet.ir

تامسابقات تیم‌ملی در برزیل

سینمای خانگی هدیه بگیرید

(برخی مدل‌ها)



هدیه

برای اطلاع از قوانین و مقررات حتمآه سایت سام سرویس مر ارجعه فرمایید.

فقط با ضمانت **سام سرویس**
مرکز تماس: ۰۲۱-۸۲۵۵۰

SAMSUNG